

## ابلاغ سایت کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی

### آخرین نامه شیرین علم هولی: من گروگانم

شیرین علم هولی متولد 13 خرداد 1360 از روستای دیم قشلاق در حوالی ماکوست. وی در اردی بهشت 1387 توسط سپاه پاسداران در تهران دستگیر شد. 25 روز اول بازداشت خود را در مکانی نامعلوم و تحت شکنجه شدید جسمی و روانی گذراند. پس از آن، به بند 209 زندان اوین تحویل داده شد و پس از تحمل 6 ماه حبس به بند نسوان این زندان منتقل گردید. در تاریخ 28 آذر ماه 1388 در شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران، که به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد به اتهام خروج غیرقانونی از مرز به تحمل دو سال حبس تعزیری و به اتهام محاربه از طریق ارتباط با پژاک، به اعدام محکوم شد. حکم در 13 دی ماه به وکیل وی، ابلاغ شده است، اما روند بررسی پرونده در دادگاه بدوی خارج از اصول قانونی بوده است. به همین منظور درخواست تجدید نظر در حکم صادره را به دادگاه ارائه شده است.

### متن نامه شیرین علم هولی

دوران زندانیم وارد سه سالگی خود شده است، یعنی سه سال زندگی زجر آور پشت میله های زندان اوین، که دو سال از آن دوران زندان را بلا تکلیف بدون وکیل و بدون وجود داشتن حکمی مبنی بر قرار بازداشتم را گذراندم. در مدت بلا تکلیفیم روزهای تلخی را در دست سپاه به سر بردم و بعد از آن هم دوران بازجویهای بند 209 شروع شد. بعد از دوران 209 بقیه مدت را در بند عمومی گذراندم. به درخواستهای مکرر من برای تعیین تکلیفم پاسخ نمیداند. در نهایت حکم ناعادلانه اعدام را برایم صادر کردند.

من بابت چه چیزی حبس کشیده ام، یا باید اعدام شوم؟ آیا جواب به خاطر کرد بودنم است؟ پس میگویم: من کرد به دنیا آمده ام و به دلیل کرد بودنم زحمت محرومیت کشیده ام.

زبانم کردی است، که از طریق زبانم با خانواده و دوستان و آشنایانم رابطه برقرار کرده ام و با آن بزرگ شده ام و زبانم پل پیوندمان است. اما اجازه ندارم با زبانم صحبت کنم و آن را بخوانم و تحصیل بکنم و در نهایت هم اجازه نمیدهند با زبان خودم بنویسم.

به من میگویند بیا و کرد بودنم را انکار کن، پس میگویم: اگر چنین کنم خودم را انکار کرده ام.

جناب قاضی محترم، آقای بازجو!!

در آن زمان که من را بازجویی میکردید حتی نمیتوانستم به زبان شما صحبت کنم و من در طی دو سال اخیر در زندان زبان فارسی را از دوستانم آموختم، اما شما با زبان خود بازجوییم کردیت و محکمه ام کردید و حکم را برایم صادر کردید. این در حالی بوده که من درست نمیفهمیدم در اطرافم چه میگذرد و من نمیتوانستم از خود دفاع کنم.

شکنجه هایی که بر عیله من به کار گرفته اید، کابوس شبهایم شده، درد و رنجهای روزانه ام در اثر شکنجه های که شده بودم با من روزی را سپری میکنند. ضربهای که در دوران شکنجه به سرم وارد شده، باعث آسیب دیدگی در سرم شده است. بعضی از روزها دردهای شدید هجوم میاورند. سر دردهایم آنقدر شدید میشود، که دیگر نمیتوانم در اطرافم چه میگذرد، ساعاتها از خود بیخود میشوم و در نهایت از شدت درد، بینیم شروع به خونریزی میکند و بعد کم کم به حالت طبیعی برمیگردم و هوشیار میشوم.

هدیه دیگر آنها برای من ضعف بینایی چشمانم است که دائم تشدید میشود و هنوز هم به درخواستم برای عینک پاسخ نداده شده. وقتی وارد زندان شدم موهایم یک دست سیاه بود، حال که سومین سال را میگذرانم، هر روز شاهد سفید شدن بخشی از آنها هستم.

میدانم که شما نه تنها این کار را با من و خانواده ام نکرده اید، بلکه این شکنجه ها را بر علیه تمام فرزندان

کرد و از جمله با کسانی مانند زینب (جلالیان) و روناک (صفارزاده) و .... به کار برده اید. چشم مادران کرد هر روز در انتظار دیدن فرزندانشان اشک باران است، دائم نگرانند از اینکه چه اتفاقی در پیش است، با هر زنگ تلفنی وحشت شنیدن خبر اعدام فرزندانشان را دارند.

امروز 12 اردیبهشت 89 است (2/5/2010) و دوباره بعد از مدتها مرا برای بازجویی به بند 209 زندان اوین بردند و دوباره اتهامات بی اساسشان را تکرار کردند. از من خواستند، که با آنها همکاری کنم تا حکم اعدامم شکسته شود. من میدانم این همکاری چه معنی دارد، وقتی من چیزی بیشتر از آنچه که گفته ام برای گفتن ندارم. در نتیجه آنها از من خواستند تا آنچه را که میگویند تکرار کنم و من چنین نکردم. بازجو گفت: ما پارسال میخواستیم آزادت کنیم اما چون خانواده ات با ما همکاری نکردند به اینجا کشید. خود بازجو اعتراف کرد که من فقط گروگانی هستم در دست آنها و تا به هدفهای خود نرسند مرا نگاه خواهند داشت، یا در نتیجه اعدام خواهم شد، اما آزادی هرگز.

(لازم به ذکر است که خانم علم هولی در پایان نامه اش بعد از امضا و درج تاریخ، با کردی لاتین نوشته اند "سه ر که فتن" serkefitn ، که به معنای پیروزیست و ما هم در آخر نامه ایشان و در زیر تاریخ نوشتن نامه آن را گذاشته ایم، پس پیروزی در انتظار شیرین ما است)

شیرین علم هولی

3/5/2010- 13/2/89

منبع: هرانا